



نقد و بررسی ترجمه‌ی «بیگانه»ی آلبر کامو

مرضیه حکمتی
کارشناس رشته‌ی هنر

آلبر کامو Alber Kamu از مادری اسپانیایی و پدری فرانسوی در مَندُ Mondor الجزایر در سال ۱۹۱۳ میلادی دیده به جهان گشود. وی در جوانی به بیماری سل دچار شد و از ادامه‌ی تحصیل در دوره‌ی عالی رشته‌ی فلسفه دست کشید.

در سال ۱۹۳۷ میلادی نیز در شهر پاریس اقامت گزید و به روزنامه‌نگاری روی آورد. کامو پس از انتشار کتاب طاعون La Peste موفقیت چشمگیری کسب کرد که برآمده‌ی اندیشه و فلسفه بود.

آلبر کامو در سال ۱۹۵۷ جایزه‌ی ادبی نوبل را، از آن خود ساخت و در پایان نیز در سال ۱۹۶۰ م در یک سانحه‌ی رانندگی درگذشت. نمایشنامه‌ی کالیگولا، افسانه‌ی سیزیف، نامه‌هایی به یک دوست آلمانی، طاعون و رمان بیگانه از آثار ماندگار اوست. بیگانه ده‌ها سال پیش از سوی داستان‌نویس و پژوهشگر هم‌روزگار ما جلال آل احمد به زبان فارسی برگردانده شد. این ترجمه نمونه‌ی کامل ترجمه‌های دهه‌های سی و چهل - هم از نظر نثر، و هم از منظر شیوه‌ی ترجمه - به شمار می‌آید. مقابله‌ی این برگردان با متن ترجمه‌های دیگر در حوزه‌ی داستان‌نویسی این دهه؛ خوانندگان را با اصول تطبیقی ترجمه بیش از پیش آشنا می‌سازد.

مرضیه حکمتی کارشناس رشته‌ی موسیقی و هنر، از شاعران پیشتاز و از ویراستاران نکته‌یاب امروز است.

سیب‌زمینی بیزم؛ غلت زدیم، بر دلم نشست، نوشتن نامه، کافی بود و... استفاده کرد. هم‌چنین جمله‌ی «فوراً جواب نداد» را می‌توان این‌گونه ساده کرد: «دیر جواب داد».

هرچند این ترجمه به نقد و بررسی بیش‌تری نیاز دارد، بخش اندکی از آن‌ها را با هم مرور می‌کنیم. مانند «ترس انداخته بود.» که به‌جای آن جمله‌ی «ترسانده بود» را پیشنهاد می‌کنیم زیرا که ترس اساساً چیزی انداختنی نیست.

هم‌چنین پاره‌یی از جمله‌ها و عبارات که گاه به چند معنی به کار رفته و گاه نیز هیچ مفهومی به همراه ندارد و خلاصه منظور واحدی از خوانش آن‌ها به دست نمی‌آید.

این بخش را با این جمله آغاز می‌کنیم:
- «نفهمیدم چرا حالت تسکین یافته‌یی به خود گرفت، آرام شده بود.»

□ هنگامی که با اشتیاق خواندن بیگانه اثر آلبر کامو را شروع کردم به اشتباهاتی در ترجمه و ویرایش پی بردم که در این مقاله به پاره‌یی از آن‌ها اشاره می‌شود: ابتدا به ترکیب‌های نادرست یا دست‌کم نازیبا، سپس به عبارات و جملات دیگر می‌پردازیم. ترکیب‌هایی چون:

کیف مشمعی (= کیسه‌ی نایلونی)؛ جلوخان (= پیشخوان)؛ مستی سیاه (= سیاه مستی)؛ کناره نگاهم (= تیررس نگاهم)؛ ضمیر صاف (= ضمیر پاک)؛ ازدحام روزنامه‌ها (= ازدحام روزنامه‌نگاران)؛ تیغه نوری (= پرتو آفتاب) و اصطلاحات و ترکیباتی از این دست که در ترجمه‌ی این اثر فراوان به کار رفته است. هم‌اکنون به بررسی چند جمله‌ی دیگر خواهیم پرداخت. سیب‌زمینی بجوشانم؛ غلطیدیم؛ دلم برایش رفت؛ نوشتن کاغذ؛ بسم بود و... که به سادگی می‌شد از بندواژه‌های:

چه چیز را نفهمیده؟ چگونگی تسکین یافتن را و یا آرام شدن را؟ هرچند هر دو صورت جمله نارسا و نامفهوم می‌نماید و جمله در چارچوب خودش هم نامفهوم و گنگ است. هم‌چنین در جمله‌ی «این موضوع قابل تاسف است، ولی در عین حال مطلب بی‌اهمیتی است.» خواننده متوجه نمی‌شود که این موضوع بی‌اهمیت است یا با اهمیت؟ شاید هم بی‌اهمیتی به این موضوع (= مطلب) ناراحت کننده است.

«ما لحظاتی را این‌طور گذرانیدیم که به کشتی‌های باری در بندر سوزان از آفتاب نگاه کردیم». چیزی شبیه جملات پیشین خواهد بود. آیا کشتی‌های باری در بندر می‌سوختند آن هم از آفتاب؛ بندر می‌سوخت یا ما می‌سوختیم؟ شاید هم در آفتاب داغ بندر، کشتی‌های باری را تماشا می‌کردیم. این جمله را هم بررسی کنیم: «من نمی‌بایستی عذر تقصیر بخواهم.» انگار کسی درون این جمله هست که نمی‌خواهد یا نمی‌خواسته عذرخواهی کند. اما عذر تقصیر دیگر در زبان معیار به کار نمی‌رود. آیا عذرخواستنی است، یعنی دوست‌داشتنی است یا تقصیرخواستنی است، همان‌طور که می‌بینیم مصدر مرکب «عذرخواهی کردن» در صیغه‌ی نامعلوم به طریقی عجیب صرف شده است. چطور بود اگر به سادگی می‌گفتیم، «نباید عذرخواهی می‌کردم».

شما از جمله «نظامی به من خندید» چه معنایی استنباط می‌کنید؟ آیا یک نظام به من خندید شاید یک مرد نظامی به من خندید (= در معنی مسخره کرد)، یا مرد نظامی به من لبخند زد؟ تاکنون چیزی از «احساس گذر شب بر روی بدن سوخته» شنیده‌اید؟ حدس می‌زنم احساس خوشایندی نیست. دست کم از این ترجمه چنین برمی‌آید. با وجود این از خود می‌پرسم شب چگونه از بدن‌های سوخته می‌گذرد و یا چگونه بدنی سوخته گذر شب را حس می‌کند، شاید بدن پس از سوختن به چنین علمی دست می‌یابد! (البته در این صورت درصد سوختگی با میزان احساس رابطه‌ی مستقیم دارد.) اما این هم ممکن است: «احساس خنکای شب بر روی بدن‌های سوخته‌مان لذت‌بخش باشد» شاید شما جمله‌ی بهتری پیدا کردید، امتحان کنید.

تا به حال «کامیون از شما گذشته است؟» این جمله را در صفحه‌ی ۵۵، سطر سوم دیدم. این چه سوالی است؟ به طور قطع هیچ کامیونی از روی من و شما نگذشته است و گرنه چطور این جمله‌ها را با هم مرور می‌کردیم، اما حتماً «کامیون‌های بسیاری از مقابل شما گذشته است» این جمله بهتر نیست؟

آیا «سگی را در مقابل فردی که می‌پردازد برگردانده‌اید؟» تعجب نکنید! این عبارت را در این ترجمه، صفحه‌ی ۶۹ سطر ششم به راحتی پیدا می‌کنید. یعنی به طور دقیق این یکی را: «سگش را در مقابل فردی که می‌پردازد، برگرداند» باز همان ایرادهای قبلی، یعنی یک جمله و عبارت با چند معنی گنگ و نامفهوم. شاید «سگش را با پرداخت هزینه‌های نگهداریش، بازگرداند.» صورت بهتری برای عبارت قبلی باشد!

اگر سری به صفحه‌ی ۸۵، بند دوم بزنیم، متوجه می‌شویم که جایی در آن اطراف آفتاب روی شن‌ها در حال ریزش شدن است. صورت دقیق عبارت را تکرار می‌کنیم تا شما هم از نزدیک آن آفتاب را ببینید. «مدت زمانی در کنار ساحل قدم زدیم، در این هنگام گرمای آفتاب گیج‌کننده بود، آفتاب روی شن‌ها ریزش می‌شد.» به جای «مدت زمانی» می‌توانیم از «مدتی» استفاده کنیم که معنی زمانی را هم در خود پنهان دارد، و به جای «در کنار ساحل قدم زدیم» از «در ساحل» و یا اگر در ساحل نه «کنار ساحل» بیاوریم و همان‌جا قدم بزنیم و آفتاب بیچاره را روی شن‌ها ریزش نکنیم و بگذاریم «پرتو آفتاب روی شن‌ها پخش شود.»

جمله‌ی «بی‌این که پلک چشم‌های خود را به هم بزنیم به یک‌دیگر خیره شده بودیم.» را در نظر بگیرید، البته می‌توانیم خود را جای قهرمان داستان فرض کرده و این تجربه را داشته باشیم. اما من پیشنهاد می‌کنم «بدون پلک‌زدن، به یک‌دیگر خیره نشوید.» زیرا که زدن پلک‌های دو نفر به یک‌دیگر کاری غیرممکن و دست‌کم بعید به نظر می‌رسد، البته به خاطر فیزیک صورت چون چشم‌ها احتمالاً در پست‌ترین (پایین‌ترین) مکان در جزیره صورت‌اند. هرچند «خیره‌شدن به دیگری» خود معنی پلک‌زدن را دارد چه رسد به پلک چشم‌های خود را به هم نزدن! خوب دیدید، در اثری به این زیبایی، چند نوع اشتباه داشتیم، از خطاهای املائی مانند: غلطیدیم که واژه‌ی فارسی و از مصدر غلتیدن است، و در صیغه‌ی مهجور صرف شده تا اشتباهات رسم‌الخطی دیگر مانند استفاده‌ی هم‌زمان از دو شیوه‌ی سرهم‌نویسی و جدانویسی (حتی در مورد واژه‌ی واحد)، درازنویسی و خطاهای نحوی و... که اثری ارزشمند را از آسمان شیوایی به زمین نامفهومی فرومی‌کشاند و قدر و ارزش ویرایش را که البته از زمان ترجمه‌ی این اثر تاکنون در میان ناشران و خوانندگان بیش‌تر و بیش‌تر نمایان شده، بر ما روشن می‌سازد. ■